



## «ارتباطات غیر کلامی»

## دکتر فرهنگی رونمایی می‌شود

همزمان با نخستین روز هفته کتاب، آیین رونمایی از کتاب «ارتباطات غیر کلامی» اثر علی اکبر فرهنگی برگزار می‌شود. این نشست دوشنبه ۲۴ آبان از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در فرهنگسرای رسانه برگزار خواهد شد. این نشست در پاسداران، خیابان گل‌نبی، خیابان ناطق‌نوری، میدان قبا، فرهنگسرای رسانه برگزار می‌شود.



## نشست «یست مدرنیسم

## و فرهنگ» برگزار می‌شود

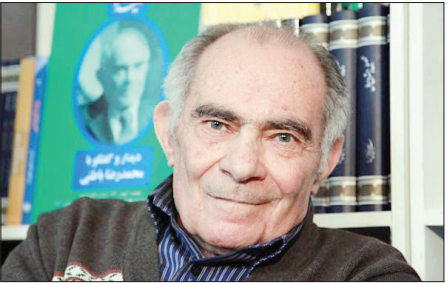
نود و ششمین نشست یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ با موضوع «یست مدرنیسم و فرهنگ» امروز (۱۶ آبان) از ساعت ۱۶ در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات واقع در خیابان ولیعصر نبش خیابان دمشق برگزار می‌شود. در این نشست حبیبعلی نودری به نظریات ژان بودریار درباره جامعه مصرفی و تحلیل فرهنگ می‌پردازد.



## نشست «زبان و تفکر انتزاعی»

## برگزار می‌شود

پژوهشکده زبان‌شناسی و انجمن زبان‌شناسی ایران نشستی با عنوان «زبان و تفکر انتزاعی» برگزار می‌کند. این نشست با حضور محمدرضا باطنی و عبدالرحمن نجل‌رحیم سه‌شنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۵ از ساعت ۱۴ تا ۱۶ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برگزار می‌شود.



## نشست «فوکو و علوم انسانی»

## برگزار می‌شود

گروه فلسفه علم و فناوری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نشست «فوکو و علوم انسانی» را برگزار می‌کند. این نشست چهارشنبه ۱۷ آذر ساعت ۱۴ تا ۱۷ تا سخنرانی غلامحسین مقدم‌حیدری در محل سالن اجتماعات پژوهشگاه واقع در خیابان کریمخان زند، بین خیابان ایرانشهر و سپهبد قری‌ برگزار می‌شود.



## نقد و نظر

## باید جلوی منطق کاذب جهانی شدن ایستاد



مراد فرهادپور

مراد فرهادپور، نویسنده و مترجم در آخرین گفتار خود به مساله جهانی شدن نگاهی داشته و به نقد آن پرداخته است. بخش مهمی از صحبت‌های او که در کانال «عصر اندیشه» ارائه شده در ادامه آمده است.

در پایان این چهار دهه نئولیبرالیسم و افسارگسیختگی درون باشیم. به این دلیل ساده که اصولا امکان بروز چیزی به نام نوعی جنبش جهانی که بتواند به صورت خودبه‌خود سراسر جهان و تمامی این مسائل و درگیری‌ها را دربرگیرد و به خواسته‌های همه گروه‌های مختلف، زنان، کارگران، اقلیت‌ها، مهاجران و... پاسخ گوید، نیست. تردیدی نیست که نوعی بازگشت به شرایط خاص، اساسی و ضروری است. باید جلوی منطق کاذب جهانی شدن ایستاد؛ منتهی اینکه بازگشت به درون به سیاسی‌هایی‌بخش منجر نشود یا نه، اینکه این بازگشت (که به ما اجازه سازمان‌دهی مردم را می‌دهد، همراه با گسست از امر کلی، از حقایق کلی خواهد بود یا نه، اینکه آیا امکان هماهنگی میان نیروها را حتی در همان چارچوب ملی ایجاد خواهد کرد یا نه، همه اینها سوال‌های اساسی‌ای هستند که پاسخ‌شان در عمل و بسته به شرایط خاص محلی و موضعی مشخص می‌شود. به همین علت است که می‌گویم در خیلی از زمینه‌ها و موارد باید بر اساس شرایط و داده‌های مستقیم تاریخی اوضاع را سنجید. وضعیت ممکن است در اروپا یک جور باشد و در خاورمیانه جور دیگر؛ داخل خود خاورمیانه هم از یک کشور تا کشور دیگر اوضاع می‌تواند کاملا متفاوت باشد.

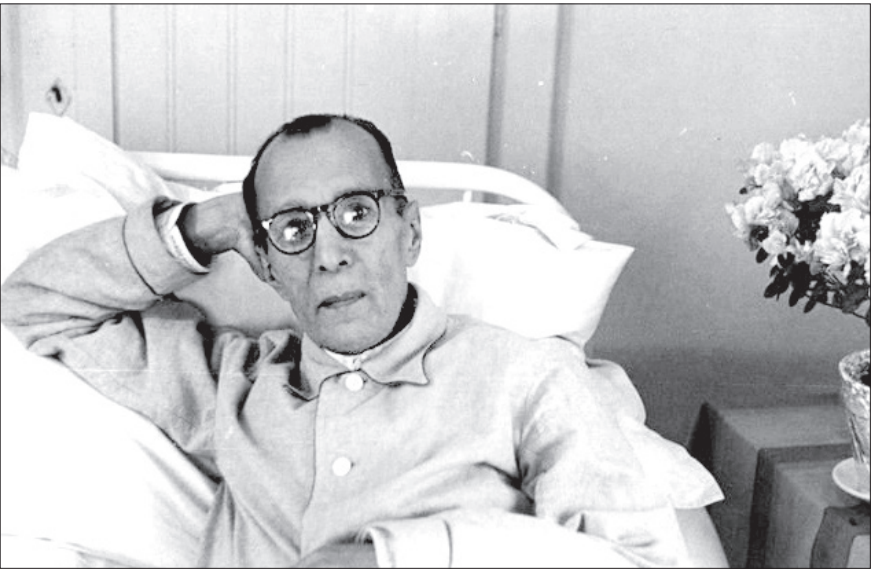
## کیوسک

حکمت و فلسفه  
مظلوم واقع شده است

سیدمحمد خامنه‌ای، رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا در مسقاله اخیر خود در فصلنامه علمی- پژوهشی خردنامه صدرا (شماره ۸۴) نگاهی داشته است به جایگاه اندیشه و فلسفه در این دوره. او معتقد است که حکمت و فلسفه در این روزگار مظلوم واقع شده و دشمن مستقیما و آگاهانه، سیدمحمد خامنه‌ای با اشاره به رشد منفی علوم و نزول کشور در جدول پیشرفت‌های علمی جهانی می‌نویسد: «در یک بررسی اجمالی می‌توان به راحتی به این نتیجه رسید که علت یا علل این سقوط و نزول، اتفاقی یا به سبب قصور یا نبود انگیزه و همت دانشمندان ما نیست». به زعم وی از روزی که انقلاب اسلامی ایران پیروز شد عملیات تخریب و جنگ ظاهری و پنهانی آغاز شد و انواع شورش‌ها، کودتاها و اقدامات براندازی ظاهری در طول مدت سه تا چهار دهه به عمل آمد. چنانچه خامنه‌ای شرح می‌دهد تخریب اقتصاد کشور وتضعیف بنیان‌های علمی، اعتقادات دینی وفلسفی یکی از اقدامات تخریبی دیگری بود که بعد از انقلاب با گروخت و دنبال شد. او معتقد است طرح تخریب دشمنان در زمینه‌های فرهنگی به مراتب جایگاه موثرتر و مهم‌تری دارد؛ چون نه به نیازهای مادی ملت بلکه مستقیم به هویت فرد ایرانی و خود انسانی آنها ضربه می‌زند و مردم را از خودی خویش و ملت خود جدا می‌کند و در بحران بی‌هویتی، آنان را به بردگی بیگانگان می‌گیرد و افرادی می‌سازد که در خاک خود زندگی می‌کنند و نان خود را می‌خورند؛ ولی عامل دشمن اند و به ملت و کشور خود خیانت می‌کنند. محمد خامنه‌ای معتقد است که در میان این هجوم‌ها به فرهنگ حوزه‌ای که بسیار مظلوم واقع شده و بیشتر آسیب‌دیده حوزه حکمت و فلسفه است. از نظر او دشمن سیاست‌های خود را بر پایه اصول فلسفی اما شیطانی تنظیم و اجرا می‌کند تا بتواند مستقیما و آگاهانه، فلسفه اسلامی و سیاست آگاهانه آن را هدف قرار دهد. او در ادامه متذکر می‌شود که دشمن برای اجرای سیاست‌های خود پشتوانه‌ای از فلسفه‌های ضدبشری خویش دارد، اما در جوامعی مانند جامعه انقلابی ایران، چنین تبلیغ (و عمل) می‌کند که رابطه سیاست و فرهنگ انقلابی ایران را از عقلائیات و اندیشه فلسفی و قرآنی و اسلامی- که نیروی متفکر ماست- دور سازد تا بتواند اندیشه‌های براندازی خود را به اجرا و عمل بگذارد و برای این کار، کمر همت شیطانی خود را بر تضعیف و تعلیق و تعطیل کانون‌های حکمت و فلسفه و عقل و عقلائیت قرآنی بسته است و بدتر آنکه چاره‌گری آشنا نیز نیست تا در فکر چاره باشد و همچنان سنگ بسته و سنگ گشاده.

## ۱۶ آبان سالروز تولد محمدتقی بهار است

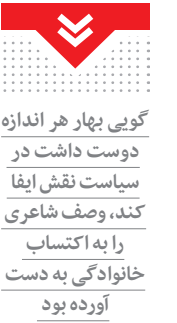
## اصالت سیاست بر ادبیات



محمدتقی بهار در سال‌های آخر زندگی‌اش

او نوشته‌اند: «پدرش میرزا محمدکاظم صبوری، ملک‌الشعراي آستان قدس رضوی در زمان ناصرالدین شاه بود؛ مقامی که پس از درگذشت پسر، به فرمان مظفرالدین شاه، به بهار رسید.» او از دوره سوم تا ششم نماینده مجلس شورای ملی بود و از قضا در همه آن سال‌ها ضد رضاشاه. شاید مهم‌ترین شعرهایی که از بهار در آن دوران در دست باشد اشعاری همچون «جمهوری‌نامه» است که بهار ضد رضاخان سروده است.

همین هم بود که او را پس از دوره ششم مجلس به انزوایی خودخواسته و البته اجباری از سیاست واداشت؛ انزوایی که بهار را تا شهریور ۲۰ به کار تحقیق در زمینه ادبیات و شعر وادار کرد. اما بهار مانند بسیاری دیگر از سیاستیون ایران پس از رفتن رضاشاه به دنیای سیاست بازگشت و وزیر و وکیل شد. او در نهایت در همان کسوت وکالت و به دلیل بیماری سسل از دنیا رفت؛ مردی که بیش از اینکه ادیب باشد، سیاستمدار بود.



گویی بهار هر اندازه دوست داشت ایفا سیاست نقش ایفا کند، وصف شاعری را به اکتساب خانوادگی به دست آورده بود

گروه اندیشه ۱۶ آبان سالروز تولد مردی است که بیش از آنکه او را به عنوان یک سیاستمدار بشناسیم، به وصف شاعری و ذوق و قریحه ادبی از او یاد شده است. شاید به همین دلیل ساده باشد که اولین وصفی که از محمدتقی بهار در خاطر می‌آوریم، همان لقب معروف او یعنی ملک‌الشعراي بهار باشد. اما محمدتقی بهار بیشتر سال‌های زندگی خویش را به جای ادبیات و

گذران اوقات به شاعری به سیاست گذراند. از قضا او در همه دوران ۶۵ ساله زندگی خویش نیز بیش از همه شاعران بزرگ این سرزمین از شعر در خدمت سیاست استفاده کرد. شنیدن داستان زندگی او حتی می‌تواند هر کسی را به این فکر وادارد که بهار هر اندازه دوست داشت در سیاست نقشی ایفا کند، وصف شاعری را به اکتساب خانوادگی به دست آورده بود. درباره



پهلو ده روز

## انقلاب از راه می‌رسد

در سال‌های پس از میانه قرن نوزدهم تا اکتبر ۱۹۱۷ که انقلاب بلشویکی در روسیه انجام شد، درگیری‌های فراوانی بین حکومت و گروه‌های تندرو برقرار بود. گروه‌های تندرو در این دوران به دو دسته تقسیم شده بودند. حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه که دارای جهت گیری مارکسیستی بودند و انقلابیون سوسیالیست مردم‌گرا. نخستین گروه، طبقه کارگر را پایه و اساس قدرت خود می‌دانست در حالی که گروه دوم انقلاب دهقانی را مد نظر داشت. حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه در سال ۱۹۰۳ به دو گروه اکثریت (بلشویک) و اقلیت (منشویک) تقسیم شد.

بلشویک‌ها تحت رهبری ولادیمیر ایلیچ اولیانوف (لنین) یک حزب متمرکز با رهبری گروهی از نخبگان را خواستار بودند ولی منشویک‌ها با رهبری بوری مارتوف سازمان گسترده‌تری با حضور همه گروه‌های مبارز و انقلابی را در نظر داشتند و به نظریات گئورگی پلخانوف که به پدر مارکسیسم روسی معروف است، وفادار بودند. هر چند جنگ سال ۱۹۰۵ میان روسیه و ژاپن باعث شورش‌ها و ناآرامی‌ها شد اما ثمره آن تنه‌اشکل‌گیری مجلس دوم بود. کشور در میان سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ در بین ضعف‌تزار و قدرت‌گیری گروه‌های انقلابی قرار داشت. فرارسیدن اکتبر ۱۹۱۷ بلشویک‌ها قدرت را به دست گرفته بودند و انقلاب بلشو یکی روسیه آغاز شده بود.

## ولادیمیر لنین



## آغاز تاریخ روسیه بزرگ

روس‌های بزرگ یا به تعبیری «روس‌ها» بزرگ‌ترین تیره از اقوام اسلاو را تشکیل می‌دادند. آنها اقتدار سیاسی خود را در شهر مسکو ایجاد کردند و «دولت مسکوی» را پایه نهادند. با توسعه یافتن قلمروی تحت حاکمیت آنان نهادهای زبان و فرهنگ خود را در اوراسیا گسترده ساختند. دولت مسکوی وارث اقتدار سیاسی شاهزاده‌نشین کی‌یف بود که در قرون نهم تا سیزدهم در میان قبایل اسلاو شرقی تشکیل شده بود.

## دوران عظمت

نخستین تمرکز سیاسی روس‌ها در نووگروک که یک مرکز تجاری بود، ایجاد شد و قبایل اسلاو شرقی تحت حاکمیت آن قرار گرفتند. وایکینگ‌های اسکاندیناوی در شکل‌گیری این مرکزیت نقش اساسی ایفا کردند. اما دوران عظمت روسیه و شکل‌گیری آن به ظهور سلسله رومانوف بازمی‌گردد. میخائیل رومانوف آغازگر این سلسله بود که توانست بر نابسامانی و بحران اقتصادی - سیاسی در روسیه فائق آید و با پادشاهان سوئد و لهستان برای رهایی خاک این کشور به توافق‌هایی دست یابد. اما اوج گیری روسیه به دوران پتر بزمی‌گردد. در اواخر قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم، روسیه هنوز یک کشور عقب مانده و منزوی بود و پتر تلاش گسترده‌ای برای نزدیکی با کشورهای اروپای غربی انجام داد و سهم بزرگی در پیشرفت و عظمت روسیه داشت. او سرزمین‌های وسیعی را به قلمروی روسیه اضافه کرد. پتر امپراتوری روسیه را به طور رسمی ایجاد کرد و مرکز آن را از مسکو به سن‌پترزبورگ در سال ۱۷۱۲ انتقال داد. تلاش‌های پتر برای غربی‌سازی روسیه سبب بروز شکاف‌های جدی در جامعه روسیه شد که در سال‌های بعد آثار خود را آشکار کرد.

## نظام سرواژ

نوه پتر، کاترین کبیر نیز در ایفای نقش بین‌المللی روسیه سهم جدی داشت. او نیز مرزهای سرزمین روسیه را وسیع‌تر ساخت و در سیستم موازنه‌قوای اروپا روسیه را به یک محور اساسی تبدیل کرد. اما روسیه در قرن نوزدهم حال و هوای متفاوتی داشت. دوران امپراتوری نیکولای اول را سال‌های طلایی روسیه به ویژه در ادبیات خوانده‌اند. پس از نیکولای اول، الکساندر دوم در سال ۱۸۶۱ قانون لغو نظام سرواژ را در روسیه تصویب کرد. شورش‌های دهقانی و توسعه آن در این امر نقش جدی داشت. نظام سرواژ ریشه در دوران کی‌یف داشت ولی نهادهای آن طی قرون بعدی توسعه یافت. شرایط زندگی روستاییان (سرف‌ها یا همان بردگان وابسته به زمین) بسیار دشوار و سهمگین بود. در قرن پانزدهم سرف‌ها تنها یک روز در سال آزادی داشتند؛ آن هم در صورتی که بدهی‌های خود را پرداخت می‌کردند. در پایان قرن هفدهم خرید و فروش سرف‌ها امری کاملا معمول و طبیعی قلمداد می‌شد و درواقع آنها با خرید و فروش املاک به تملک افراد متفاوت در می‌آمدند. هر چند لغو نظام سرواژ در روسیه شرایط زندگی برخی از روستاییان را بهبود بخشید، ولی بسیاری از آنان همچنان به زندگی دشوار خود ادامه می‌دادند.

## گسترش جنبش‌های انقلابی

در نیمه دوم قرن هجدهم جنبش‌های افراطی در روسیه توسعه پیدا کرد. گروه‌های انقلابی که بسیاری از آنها تحت‌تأثیر افکار انقلابی اروپایی